

نگاهی بر حکمروایی ها، دیکتاتوری ها، نظامیگری ها و

جهانگشایی های تاریخ

بخش - ۲ تهیه و پژوهش (صبح)

پژوهش و تحقیق تاریخی با استفاده از منابع و ماخذ های مختلف و با نوآوریها و تحقیقات بیشتر، امیدوارم که این پژوهش مستند تاریخی بتواند به عواقب ناگوار جنگها و جنگ افروزیها آگاهی سودمندی را به انسانهای خسته از جنگ در کشور دردمند و ویرانهء ما بدهد)

نبردها و کارنامه اسطوره های یونانی



اسطوره های یونان مجموعه ای از اساطیر به صورت حکایات و روایات در باره خدایان و قهرمانان مورد توجه در یونان باستان است. کهن ترین منبع ادبی این اسطوره ها آثار هومر و هزیود است. در بسیاری از آثار هنری و صنایع دستی به جا مانده از یونان باستان اشاره به این اسطوره ها دیده می شود.

خدایان و اساطیر یونان باستان: در زمانهای بسیار دور، انسان ناشناخته ها و وقایع طبیعی مانند باران، صاعقه، گرما و سرما، شب و روز، تغییر فصل، مرگ و زندگی و مانند اینها را زاییده قدرت خدایانی میدانست که بر زمین و موجودات آن حکومت میکردند. از نظر آنها این خدایان نه تنها به خودی خود در انجام بعضی امور و وقایع دست داشتند بلکه مناسبات و روابط بین آنها هم در سرنوشت انسانها تاثیر مستقیم داشت. خدایان باستان در تمام جوامع بشری وجود داشته اند و هیاتی انسانی با نیروی مافوق بشری داشته اند، آنها جاودان بودند و میتوانستند با انسانهای عادی وصلت کرده و بچه دار شوند، فرزندان این خدایان "نیمه خدا" بودند و با وجود داشتن قدرت مافوق بشری، میرا بودند. خدایان و داستانهای اساطیری در ابتدا به منظور توضیح اسرار زندگی به کار میرفتند اما به تدریج نبرد موجودات افسانه ای و ماجراهای پر آب و تاب قهرمانان چنان شیرین و جذاب شد که با وجود پیشرفت علم و حضور پیامبران موحد، اساطیر باقی ماندند و در تمام هنرها حضور بارزی یافتند. در این میان اساطیر یونان به دلیل تکیه فراوان ادبیات باستان یونان و بعد ادبیات مدرن جهان بر آنها و همچنین ساده تر بودن نامهای خدایان به گوش آشنا تر است. از طرفی نباید از تاثیر فراوان فیلمهایی که با تکیه بر اسطوره های یونان تهیه شده است غافل شویم.

ایزدان و پهلوانان اساطیر یونانی

دوازده ایزد المپنشین آپولو • آتنا • آرتیمیس • آرس • آفرودیت • پوزئیدون • دمتر • دیونیسوس • زئوس • هادس • هرا • هرمس • هستیا • هفائستوس.

دیگر ایزدان: اتر • اربوس • اروس • اورانوس • پرسفون • پوتنوس • دیونیسوس • کرونوس • گایا • لتو • مایا • نیکس • هادس • هیگیا.

تیتانها: اکنانوس • تنا • تتیس • تمیس • رئا • فوبه • کئوس • کرونوس • کریوس • منهوسین • هیپیون • یاپتوس

دیگر موجودات نخستین

ارینین • دریادن • سانتور • سیکلوپ • گیگانت‌ها • موز‌ها • مینوتور

پهلوانان میرا و نیمه‌خدایان

آسکلیپوس • آشیل • آمازون‌ها • آنتیوپ • اودیپ • ایکاروس • پرسئوس • پلئوس • پنلویه • تانتالوس • تسئوس • دایدالوس • سیسیفوس • هرکول • یاسون

پهلوانان میرا و نیمه‌خدایان

شامل: آسکلیپوس • آشیل • آمازون‌ها • آنتیوپ • اودیپ • ایکاروس • پرسئوس • پلئوس • پنلویه • تانتالوس • تسئوس • دایدالوس • سیسیفوس • هرکول • یاسون می باشد که به معرفی برخی از آنها می پردازیم:

آسکلیپوس. آسکلیپوس یا اسقلیپوس اول (به یونانی Ἀσκληπιός، به لاتین: Aesculapius) ایزدگونه پزشکی و درمان در اساطیر یونان باستان بود. آسکلیپوس نشانگر جنبه درمانی دانش پزشکی است درحالیکه دخترانش هیگینیا، مدیترینه و پاناسا به ترتیب نمایانگر نیروهای بهداشت، پزشکی و درمان دردها هستند.

در اساطیر یونانی فرزند افولن، او نه تنها بیماران را شفا می‌بخشید بلکه مردگان را نیز احیا می‌کرد. فلوطن خدای مردگان و جهنم، به زاوش شکایت برد که اسقلیپوس به زودی مملکت مرا بی شهروند خواهد کرد و زاوش اسقلیپوس رابه صاعقه بسوخت. اسقلیپوس یکی از چهار پادشاهی است که مصاحب هرمس بودند و از او حکمت فراگرفتند و اسقلیپوس بیش از آنان حکمت آموخت و مشهورتر از ایشان گردید و هرمس او را بر ربع معمور زمین ولایت داد و یونانیان پس از طوفان بر این ربع تسلط یافتند و چون هرمس به آسمان بر شد و خبر به اسقلیپوس رسید بسیار محزون و متأسف گردید از آنکه مردم زمین از برکت وجود و از علم او محروم شده بودند و بفرمود تا صورت وی را در هیکل عبادت خویش نقش کنند و آن صورت، حاکی از کمال وقار و عظمت بود. سپس تصویر وی را درحالتی که بسوی آسمان می‌رفت، مصور کردند و چون اسقلیپوس وارد هیکل می‌شد برابر صورت به تعظیم می‌نشست همچنانکه هرمس را آنگاه که در این جهان بود تعظیم می‌کرد، و پیوسته به همین روال بود تا درگذشت و گفته‌اند سبب پرستش بتان و خدا پنداشتن آنها همین تعظیم اسقلیپوس صورت مزبور را بود و چون یونانیان پس از طوفان بر زمینی که اسقلیپوس پادشاه آن بود مستولی شدند و هیکل و صورت را در حالت جلوس هرمس بر کرسی و در حالت صعود به آسمان دیدند گمان بردند که آن صورت اسقلیپوس است و از داستان هرمس آگاه نبودند. پس اسقلیپوس را بزرگ داشتند و پنداشتند که او اول کس است که در حکمت علی الاطلاق سخن رانده و فراموش کردند که او نخستین کس است که در سرزمین ایشان حکمت گفته نه در جای دیگر. و جالینوس در ذکر وی گوید: بحث متقدمین یونان از اسقلیپوس بحثی است بزرگ و یونانیان متعلمین را بدو سوگند می‌دادند در ردیف سوگند به خدا و این از جهت تعظیم وی بود. بقراط در عهود خویش گوید:

ای فرزندان! شما را به خالق موت و حیات و به پدر خود و پدر شما اسقلیپوس سوگند می‌دهم و من در تراجم کتاب عهود چنین یافته‌ام. جالینوس در تفسیر خود بر این کتاب که به ما رسیده، دو قول از داستان اسقلیپوس نقل کرده، نخستین آنها لغز است و دوم طبیعی است، به روایتی دیگر، اسقلیپوس شاگرد هرمس مصری و مسکن او سرزمین شام بود و جالینوس در کتابی که تألیف کرده، گوید که خدا به اسقلیپادس وحی فرستاد که اگر ترا فرشته بنام خوشتر از آنست که انسان بخوانم. و بقراط در کتاب ایمان و عهد خویش، آورده که این اسم (یعنی اسقلیپادس)، در زبان یونانیان مشتق از بهاء و نور است و طب، صناعت اسقلیپوس است و او دوست نمی‌داشت کسی به علم طب روی آرد مگر آنکه همانند وی دارای طهارت و عفاف و تقوی باشد و نمی‌خواست که بدطینتان را تعلیم دهد و دوست داشت که به اشراف و منالیهین یعنی عارفین به خدای علم آموزد، و بقراط در این کتاب گوید: اسقلیپوس بر ستونی از نور به هوا برشد. افلاطون در کتاب خود معروف به نوامیس آرد که روزی مردی مالی را پنهان کرد و نزد اسقلیپوس رفت و گفت:

یا نورالالیاب! مالی از من ضایع شد آنرا برای من بجوی. اسقلیپوس با او بمنزل وی شد و مال را بدو بنمود و گفت: کسی را که نعمتهای خدا رابه سخره گیرد سزاوار است که حق تعالی آنها را از او بازستاند و بزودی این مال از دست تو بشود و باز نگردد و چنان شد که او گفت. و بقراط گفته که عصای اسقلیپوس از خطمی بود و به گرد آن ماری نقش کرده بودند. جالینوس گوید که اسقلیپوس عصای خویش را از خطمی برگزید جهت مراعات اعتدال، چه خطمی در گرمی و سردی معتدل است و اسقلیپوس در امور خویش میانه می‌رفت و دیده نشد که وی عصایی جز از درختی معتدل بکار برد،

و در گرد آن ماری حک کرده بود چه عمر مار از همه حیوانات بیشتر است، پس آنرا نماد دانشی قرار داد که کهنه و فرسوده نگردد. اسقلیبوس به استشهداد همگان نخستین کسی است که طب را استخراج و استنباط کرده و گفته‌اند طب بر سبیل وحی بدو رسیده اما درباب حصر زمان او و زمان کسانی که پس از وی آمده‌اند گویند که بین او و جالینوس بیش از پنج هزار سال است و این دلالت می‌کند بر اینکه وی پیش از طوفان بوده‌است و هرچه که قبل از طوفان بوده، حقیقت آن شناخته نیست زیرا شاهی از آن خبر نداده و کسانی که مدعی نسبت به اسقلیبوس شده‌اند، چنانکه گویند بقراط از نسل اوست، کلامی است نادرست. زیرا اجماع جمهور آن است که نسل آدم منقطع شد مگر از فرزندان سه گانه نوح که سام و حام و یافث باشند، پس اتصال نسبی به اسقلیبوس اول صحیح نیست. مورخ دیگری گوید اول کسی که طب را آشکار کرد، تا آنجا که از کتب مکتوبه و احادیث مشهوره از علماء معتمد به ما رسیده، اسقلیبوس اول است، او کسی است که طب را به تجربه استخراج کرد و از اسقلیبوس به جالینوس خاتم اطباء هشتگانه رسید و آنان عبارت‌اند از: اسقلیبوس اول و غورس و مینس و برمانیدس و افلاطون طبیب و اسقلیبوس دوم و بقراط دوم و جالینوس، و مدت مابین ظهور نخستین و وفات آخرین ایشان پنج هزار و پانصد و شصت سال است که از آن جمله فترت‌های بین وفات هر یک از این اطباء هشتگانه و ظهور دیگری چهار هزار و هشتصد و هشتاد و نه سال کشید و از این مدت، از وقت وفات اسقلیبوس اول تا ظهور غورس هشتصد و پنجاه و شش سال بود و از گاه مرگ غورس تا ظهور مینس پنجمصد و شصت سال و از زمان فوت مینس تا ظهور برمانیدس هفتصد و پانزده سال و از هنگام وفات برمانیدس تا ظهور افلاطون هفتصد و سی و پنج سال و از گاه مرگ افلاطون تا ظهور اسقلیبوس دوم هزار و چهارصد و بیست سال و از وفات اسقلیبوس دوم تا ظهور بقراط شصت سال و از مرگ بقراط تا ظهور جالینوس ششصد و شصت و پنج سال بود. و مدت زندگانی اطباء هشتگانه از هنگام تولد هر یک تا وفات وی جمعا ششصد و سیزده سال است از این قرار: اسقلیبوس اول دوره صباوت و جوانی او نود سال طول کشید پیش از آنکه قوه الهیه بر روی او گشوده شود و مدت پنجاه سال هم عالم و چهل سال معلم بود... اسقلیبوس دوم مدت صد و ده سال در صباوت و پانزده سال در تعلم گذرانید و نود سال عالم معلم بود... و هر یک از این اطباء بزرگ را استادانی بود که بدیشان صنعت طب می‌آموختند و ایشان خود فرزندان و شاگردانی از منسوبین خویش به جای گذاشتند زیرا در بین ایشان عهدها و میثاق‌ها بود که به رسم اسقلیبوس اول این صنعت را به بیگانه نیاموزند و از شاگردان اسقلیبوس، از فرزندان و خویشاوندان، شش تن باشند و آنان ماغینوس و سقراطون و اخروسیوس طبیب و مهراریس و موریزوس و میساوس نام دارند که هر یک از آنها رأی استاد خود اسقلیبوس را که رای تجربه بود (چه طب او را از راه تجربه حاصل شد) از آن خود نمودند. و جالینوس گوید صورت اسقلیبوس که در هیاکل یونان بود مردی را نشان میداد، با ریشی که به موی انبوه ذات ذنائب مزین بود و گوید چون در آن تأمل کردم او را قائم و مهیا و جامه فراهم آورده یافتم، و این شکل دلالت بر آن دارد که اطباء را سزاوار است که در جمیع اوقات به فلسفه پردازند. و هم جالینوس گوید که در آن صورت اعضائی که کشف آنها پسندیده نیست مستور مانده بود و اعضایی که در استعمال صنعت به کار است برهنه و مکشوف. و عصائی کژ از درخت خطمی در دست داشت و این دلالت کند بر آنکه کسی که به صنعت طب اشتغال ورزد به مرحله‌ای از سن رسیده باشد که محتاج به عصا بود و بر آن تکیه کند و نیز مقصود از عصا آن است که مردم را از خواب غفلت بیدار کند و اما ساختن عصا از خطمی از آنست که خطمی هر مرضی را طرد کند و براند. بر عصای مزبور تصویر حیوانی طویل‌العمر کرده‌اند که برگرد آن پیچیده و آن اژدهاست و این حیوان به اسقلیبوس از جهات بسیار شباهت دارد: نخست آنکه او جانوری است تیزبین و همیشه بیدار و نباید خواب، مردی را که قصد تعلم صنعت طب دارد از اشتغال بدان بازدارد، و طبیب باید در غایت ذکاوت باشد تا بتواند بدانچه که حادث خواهد شد انداز کند و گویند مار طویل‌العمر است چندان که حیات وی را با طول روزگار برابر دانند و کسانی که به صنعت طب اشتغال دارند می‌توانند عمر خویش را طولانی کنند و هم گوید چون تصویر اسقلیبوس بکشیدند بر سر او تاجی از درخت غار نهادند زیرا این درخت حزن را بیرون کند. و بهمین جهت اطباء باید غم و اندوه را از خویش دور کنند، چه اسقلیبوس مکلل به تاجی غمزدا بود و نیز درخت مزبور دارای نیروئی است که امراض را شفا بخشد و بهمین سبب هر جا این درخت باشد حشرات و حیوانات سمی از آنجا بگریزند. آشیل: آشیل در حال بان‌پیچی بازوی دوستش پاتروکلوس، یک نگاره قدیمی یونانی.

آشیل (Achilles) ریخت فرانسوی نام آخیلس (به یونانی باستان: Αχιλλεύς) قهرمان اسطوره‌ای یونان در داستان نبرد تروا (troy) است. همه پیکر او به جز پاشنه پایش رویین بود و همین بخش تنش هم مرگ او را رقم زد.

آشیل پسر پلیوس (پهلوان یونانی و از یاران هراکلس) و دریایری‌ای به نام تتیس بود. زئوس (خدای خدایان اساطیر یونان و پدر اکثر خرده خدایان نسل جدید) قصد داشت خود با تتیس وصلت کند، اما با پیشگویی تایتان پرومتوس مبنی بر اینکه «پسر تتیس از پدر به نیروتر شود» او را به پلیوس پهلوان که مورد لطفش بود واگذاشت. تتیس آشیل نوزاد را به جهان زیرین برد و او را از پاشنه گرفته، در رود سیاه جهان مردگان (استیکس) فرو کرد. تمام تن او جز پاشنه که در دست مادر بود به آن آب آغشته شد و تنها آن نقطه آسیب‌پذیر باقی ماند. همچنین خیزون به او آموزش دویدن داد و وی بادپا شد. دور افتخار آکیلیس بعد از پیروزی در جنگ: روایت منظومه ایلید در میانه جنگ تروا و از نزاع آشیل و آگاممنون (سرکرده یونانیان، پادشان مسینی) آغاز می‌شود. آشیل آگاممنون را مجبور کرد دست از معشوقه‌اش خروسئیس بکشد. آگاممنون نیز وی را مجبور نمود دست از معشوقه‌اش بریسئیس بکشد. در نتیجه آکیلیس قهر کرد و از جنگ کناره‌گیری کرد. هکتور فرمانده سپاه تروا پسر عموی آشیل، پتروکلوس را می‌کشد و به دلیل شباهت زیادی که بین آشیل و پتروکلوس بود، هکتور گمان کرد با آشیل مبارزه کرده و او را کشته‌است. اما آشیل به انتقامجویی بر می‌خیزد و هکتور را می‌کشد و سپاه تروا را شکست می‌دهد. قبل از پایان جنگ، پاریس فرزند کهتر پریام، شاه تروا، آشیل را به تیری زهرآلود هدف قرار داد. آپولون، خدای خورشید، تیر را به پاشنه آسیب‌پذیر آشیل هدایت کرد و به زندگی کوتاه این پهلوان مشهور پایان داد.

آمازون‌ها: آمازون‌ها، زنان جنگجو - آمازون‌ها (به یونانی: Αμαζόνες)، در اسطوره‌های یونان، نام قبیله‌ای از زنان جنگجو است که هیچ مردی را به جمع خود راه نمی‌دادند. زنان جنگجویی که در ایلید با نام "antianeirai" به معنی کسانی که مانند مرد به جنگ می‌روند توصیف شده‌اند. آنها همچنین توسط هردوت با نام "androktones" قاتل مردها توصیف شده‌اند. نام آمازون برگرفته از لغت amazoi که در زبان یونانی به معنی "پستان کم" ناشی از افسانه‌ای است که می‌گویند آنها پستان سمت راست دختران جوان را بریده، تا کشیدن کمان برایشان آسان شود، چون تیر و کمان سلاح اصلی آنها بود. آمازون‌ها از شمشیر هم استفاده می‌کردند، تیر دو طرفه و سپرهای هلالی شکل با خود حمل می‌کردند. بیشتر نبردهای آنها بر پشت اسب انجام می‌شد. بعضی‌ها می‌گویند پستان آنها را با بریدن از جا درمی‌آوردند، بعضی دیگر می‌گویند وقتی آنها بچه هستند توسط سوزاندن آن را جدا می‌کردند، و یک افسانه هم می‌گوید آنها خودشان پستانشان را از جا در می‌آوردند. آنها بعضی مواقع برای بقای نسل با مردهای قوم‌های دیگر ملاقات می‌کردند، اما آنها فقط دخترها را بزرگ می‌کردند و پسرها را میکشیدند. هرکول بزرگ نیز مجبور بود به سرزمین آمازون سفر کند تا نهمین خان خود که توسط یوریستئوز برای او طرح شده بود را به اتمام برساند. این خان به "کمر بند هیبولیتا" شهرت دارد و وظیفه او برگرداندن این کمر بند نمادی بود که از طرف آرس، خدای جنگ به آمازون‌ها داده شده بود. می‌گویند که آمازون‌ها از نوادگان آرس و اتررا هستند.

اودیپ

اساطیر یونان باستان

اودیپ

فرانسوی:

اودیپ

جنسیت: مذکر

پدر: لایوس

مادر: یوکاسته

همسر: یوکاسته

فرزند: پولونیکس، اتئوکلس، آنتیگونه و ایسمه.

اودیپ یا اودیپوس (به یونانی: Οιδίπους)، تنها فرزند لایوس و یوکاسته.

وخشی به لایوس گفت در صورتی که از یوکاسته صاحب فرزندی شود، به دست آن فرزند کشته خواهد شد. پس لایوس او را به چوپانان سپرد تا در کوه رهایش کنند. اما چوپانان او را به مروپه،

همسر پولوبوس سپردند. روزی اودیپ از کسی شنید که فرزند پولوبوس نیست. او برای یافتن حقیقت نزد وحشی رفت و وحشی به جای پاسخ سوالاتش به او گفت که روزی پدرش را خواهد کشت و با مادر ازدواج خواهد کرد. اودیپ برآشفته، نزد پولوبوس بازنگشت و راه تب در پیش گرفت. در راه به لایوس برخورد کرد و در نزاعی او را کشت و نادانسته با یوکاسته، مادرش ازدواج کرد. زمانی که حقیقت را دریافت، خود را کور کرد. یوکاسته نیز خود را کشت. اودیپ از یوکاسته دو پسر به نام‌های پولونیکس، اتئوکلس و دو دختر به نام‌های آنتیگونه و ایسمنه داشت.

ایکاروس

ایکاروس (به یونانی: Ἰκαρος)، پسر دایدالوس.

فرانسوی:

ایکاروس

جنسیت: مذکر

پدر: دایدالوس

همراه پدر از زندان مینوس، به کمک بال‌هایی که از موم و پر ساخته شده بود، گریخت. با وجود توصیه پدر به خورشید نزدیک شد، بال‌های مومی آب شدند و به دریا افتاد. این دریا به نام او ایکاریا نامیده می‌شود.

پرسئوس - پرسئوس (به یونانی: Περσέας, Περσεύς, Περσέως)، پسر زئوس و دانائ.

جنسیت: مذکر

پدر: زئوس

مادر: دانائ

همسر: آندرومده

پرسئوس اولین قهرمان افسانه‌های یونان باستان و همچنین به همراه آشیل مشهورترین آنها هم می‌باشد. مادر وی دانائ وی را از خدای خدایان زئوس حامله شد که اینجای داستان بسیار شبیه به سرگذشت حضرت مسیح است. آگریسیوس پدر دانائ، دختر و نوه خود را در جعبه‌ای قرار داد و به دریا انداخت تا کشته شوند. زئوس آن‌ها را به سلامت به جزیره سرفوس رساند و در آنجا پولودکتس پادشاه جزیره نجاتشان داد. بعدها پولودکتس (پادشاه جزیره سرفوس) عاشق مادر پرسئوس شد و چون پرسئوس را مانع وصال با دانائ می‌دید او را به امید آن که هلاک شود، مامور آوردن سر مدوسا کرد. مدوسا زنی بود که با نگاهش هر کسی را سنگ می‌کرد. برای موفقیت در این ماموریت هر کدام از خدایان به او چیزی عطا کردند، کرونوس آن شمشیری را که به وسیله آن آلت تناسلی اورانوس را قطع کرد به وی داد، هادس خدای مرگ کلاهی به وی داد که نامرئی کننده بود، و هرمس کفشهای بالدار به او داد که به وسیله آنها می‌توانست پرواز کند. وی سر مدوسا را به آتنا داد که در مجسمه هایش این سر بر روی سپر وی قرار دارد. در راه بازگشت در جزیره ای توقف نمود. زن پادشاه جزیره که به زیبایی خود مغرور گشته بود خشم خدای دریا پوزیدون را برانگیخته بود و خدای دریا نیز برای تنبیه او نیز سیل و یک هیولای دریایی را فرستاده بود که مردم را میکشند. در مورد این مشکل با کاهنان معبد مشورت شد و آنها تنها راه چاره را این میدیدند که دختر پادشاه یعنی آندرومدا به صخره ای بسته شود تا هیولا وی را بکشد و پوزیدون آرام گیرد. پرسئوس در راه بازگشت این صحنه را مشاهده کرد و غول دریایی را از پای درآورد و با آندرومدا ازدواج کرد.

پلئوس - پلئوس (به یونانی: Πηλεύς)، پسر آیاکوس و اندئیس.

فرانسوی:

پلئوس

جنسیت: مذکر

پدر: آیاکوس

مادر: اندئیس

همسر: تتیس

فرزندان: اخیلس

زئوس عاشق تتیس بود اما چون شنید که فرزند تتیس از پدر قوی‌تر خواهد بود، او را به همسری پلئوس درآورد. در جشن ازدواج این دو بود که اریس سیب نفاق را به میان آورد که زمینه‌ساز جنگ

تروا شد. فرزند تتیس از پلئوس آشیل بود. پنلوپه در اسطوره‌های یونانی همسر اودیئوس و مادر تلماخوس می‌باشد. او در جوانی به دلیل زیبایی‌اش خواستگاران زیادی داشت. پدرش برای جلوگیری از دعوا و کشمکش مسابقه‌ای ترتیب داد تا برنده آن را به دامادی انتخاب کند. در این مسابقه اودیئوس سرافراز بیرون آمد و با پنلوپه ازدواج کرد. طی ۲۰ سال غیبت اودیئوس (هنگام و بعد از جنگ تروا) پنلوپه با وجود خواستگاران بسیار زیاد به او وفادار ماند. او خواستگاران خود را هر بار با زیرکی از خود ناامید می‌کرد. یکی از حیل‌های معروف او این بود که شروع به بافتن پارچه‌ای کرد تا پس از مرگ پدر بزرگش بدن او را با آن بپوشاند؛ و به خواستگارانش وعده داد که هنگامی تصمیم به ازدواج خواهد گرفت که بافتن این پارچه پایان بیابد. و این درحالی بود که پارچه هیچ‌گاه پایان نمی‌یافت، زیرا او هر شب هر چه را که بافته بود می‌شکافت. این حیل او ۳ سال خواستگاران را دور نگاه داشت. پنلوپه را نماد وفاداری زناشویی می‌دانند.

تانتالوس: تانتالوس (به یونانی: Τάνταλος)، در اسطوره‌های یونان پسر زئوس و پلوتون (اساطیر روم) است.

جنسیت: مذکر

پدر: زئوس

مادر: پلوتون

همسر: دیونه

فرزندان: پلوپس، نیوبه و بروتناس

با دیونه ازدواج کرد و صاحب سه فرزند شد، پلوپس، نیوبه و بروتناس. به مجلس شام خدایان دعوت شد اما شام و شراب را ربود و اسرار خدایان را برای انسان‌های فانی فاش کرد. در مهمانی خود نیز برای آزمون خرد خدایان، پسرش پلوپس را قطعه قطعه کرد و پخت. همه خدایان جز دمتر که شانه پلوپس را خورد، به حیل او پی بردند و پلوپس را به زندگی بازگرداندند و شانه‌اش را از عاج ساختند. تانتالوس به شکنجه ابدی در هادس محکوم شد. او در رودخانه‌ای ایستاده بود که آب تا چانه‌اش بالا آمده بود اما تا می‌خواست آب بنوشد، آب خشک می‌شد و بر بالای سرش درخت میوه‌ای بود که تا می‌خواست میوه‌ای بچیند باد میوه‌ها را می‌برد و سنگ بزرگی نیز همواره بر بالای سرش از ریسمانی آویزان بود.

تسئوس: تسئوس (به یونانی: Θησεύς)، در اسطوره‌های یونان پادشاه و قهرمان آتن است.

جنسیت: مذکر

پدر: آیکئوس

مادر: آیترا

پسر آیکئوس و آیترا بود. با جوانانی که از آتن برای مینوس فرستاده می‌شد تا خوراک مینوتاروس شوند، همراه شد. آریادنه دختر مینوس عاشق او شد و از دایدالوس راه خروج از لایرننت (هزارتویی که جایگاه مینوتاروس بود) را پرسید و به تسئوس آموخت. تسئوس به این ترتیب توانست مینوتاروس را بکشد و از هزارتو خارج شود.

دایدالوس - دایدالوس (به یونانی: Δαίδαλος)، در اسطوره‌های یونان، صنعت‌گر افسانه‌ای یونان است. جنسیت: مذکر - برای پاسیفائه همسر مینوس گاوی از چوب ساخت. پاسیفائه درون آن خوابید و مینوتور را به دنیا آورد. مینوس به دایدالوس فرمان داد که هزارتویی بسازد تا مینوتور را در آن بیندازد. اما دایدالوس راه فرار از هزارتو را به آردیانه و تسئوس آموخت.

هرکول: هرکول و شیر نیمیان در بشقاب نقره‌ای قرن شش پیش از میلاد

مجسمه رومی برنزی طلا کاری شده هرکول در سال 1864 در نزدیکی تاتر پمپی پیدا شده

هرکول (به لاتین: Hercules) نام رومی او، یا هرakles، نام قهرمان اسطوره‌های یونان و روم باستان فرزند خدای زئوس و آلمنه است. دشمن اصلی هرکول هرا بود. هنگام کودکی هرا دو مار را در گهواره هرکول قرار داد اما او با قدرت زیادی که داشت آنها را خفه کرد. او بالاخره هرکول را دیوانه کرد. به سبب بی‌عقلی، هرکول همسر خود مگارا (Megara) و سه فرزندشان را بقتل رساند. او بسیار غمگین بود و بمحض بهبود یافتن و برای جبران کار خود با پیشگوی معبد آپولون مشورت و از او سوال کرد چگونه می‌تواند آن شرف و عزت خود را باز بیابد. پیشگو به او گفت نزد یوریستئوز (Eurystheus) پادشاه میسینی (Mycenae) برو و به مدت دوازده سال به او خدمت کن.

یوربستتوز هیچ کار دشواری که پسره قدرتمند زئوس از پس آن بر نیاید به ذهنش نمیرسید، بنابراین هرا از کاخ خود در المپ پایین آمد تا به او کمک کند. با همکاری یکدیگر دوازده وظیفه را برای ناپسری فناپذیر هرا در نظر گرفتند که به دوازده خان هرکول معروف است. این دوازده خان عبارت بودند از:

- ۱- کشتن شیر نیمیان (Nemean Lion)، هرکول آن را بدون هیچ دردسری خفه کرد.
- ۲- کشتن مار نه سر هایدرا (Hydra). وقتی یک سره هایدرا بریده میشد دو سره جدید به جای آن میروید و یکی از سرهای آن جاودانه بود و با هیچ سلاحی آسیب نمی دید. هرکول ۸ سره آن را سوزاند و سره جاودانه را زیره تخته سنگی قرارداد.
- ۳- گرفتن گوزن "Ceryneian". پس از چند ماه تعقیب و گریز بالاخره آن را در تله انداخت.
- ۴- کشتن گراز وحشی اریمنتوس (Erymanthus). یک جدال وحشیانه، اما فوق العاده آسان: هرکول برنده شد.
- ۵- تمیز کردن اصطلبل شاه اژه (Augeas). او بوسیله وصل کردن رودی در نزدیکی اصبل موفق به شستن آن شد.
- ۶- کشتن پرندگان گوشتخوار در استیمفلوس.
- ۷- کشتن گاو وحشی واقع در کریت.
- ۸- گرفتن جادوگر آدم خوار دایامیدیس.
- ۹- بدست آوردن کمر بند هیپولیتا (Hippolyta)، ملکه آمازون‌ها (که در حقیقت کاره آسانی نبود).
- ۱۰- گرفتن گله "Geryon" جیرپان.

۱۱- بدست آوردن سیب های طلایی از باغ هسپرید (Hesperides)، که همیشه بوسیله اژدهای صدسر لادون "Ladon" نگهبانی میشد. هرکول اطلس را با پیشنهاد نگه داشتن زمین فریب داد تا سیب ها را برایش بیاورد. وقتی او با سیب ها بازگشت، هرکول از او خواست که زمین را برای چند لحظه نگه دارد تا او بتواند بالینی برای درد شونه هایش بیاورد. اطلس این کار را کرد، و هرکول با سیب هایش آنجا را ترک کرد.

۱۲- آوردن سربروس، سگ سه سره هادس، بر روی سطح زمین. بالاخره، بعد از دوازده سال و دوازده خان، هرکول یک انسان آزاد بود. همچنین او بعد از دوازده خان به آرگونوت‌ها برای پیدا کردن پشم زرین پیوست.

هرکول به روستای (Thebes) رفت و با دیانیرا (Deianira) ازدواج کرد. او فرزندان زیادی برایش به دنیا آورد. مدتی بعد یک سانتور مرد (Centaur) "حیوان افسانه ای با بالا تنه انسان و پایین تنه اسب" به نام نسوز (Nessus) دئانیرا را ربود، اما هرکول با پرتاب یک تیره زهرآلود به نسوز او را آزاد کرد. نسوز هنگام مرگ به دئانیرا گفت قسمتی از خون او را نگه دارد و هنگامی که حس کرد هرکول را دارد از دست میدهد از آن به عنوان داروی عشق بر روی هرکول استفاده کند. بعد از گذشت چندین ماه دئانیرا فکر کرد زن دیگری وارد زندگی او و هرکول شده است، بنابراین دئانیرا یکی از لباس های هرکول را با خون نسوز شست و به او داد تا به تن کند. نسوز به او دروغ گفته بود و خون به مانند یک زهر بر روی هرکول اثر کرد، بعد از این ماجرا هرکول به المپ برده شد و به او وعده زندگی ابدی دادند و با دیگر خدایان زندگی کرد. او در المپ با هبه (Hebe) الهه جوانی، فرزند زئوس و هرا ازدواج کرد.

یاسون: فرانسوی: یاسون

جنسیت: مذکر

پدر: آیسون

مادر: آلکیمده

همسر: مدیا

فرزندان: دارای دو فرزند

ویژگی‌ها: رهبر آرگونوت‌ها

یاسون یا جیسون (به یونانی: Ιάσων)، (به انگلیسی: Jason) یکی از پهلوانان اساطیر یونان پسر آیسون "Aeson"، رهبر آرگونوت‌ها و همسر مدیا "Medea" بود.

پلیاس پدر وی را از حکومت برکنار کرد. اما یاسون را نجات دادند و به خیرون سپردند تا بزرگش کند. به دلیل پیشگویی که، جیسون در آینده به پادشاه پلیاس زیان وارد خواهد کرد، پادشاه او را به یک سفر به ظاهر غیرممکن فرستاد تا «پشم زرین» را در دور دست ها از کولخیس "Calchis" (سرزمینی در دریای سیاه) بیاورد. برای انجام این کار، جیسون خدمه ای متشکل از پهلوانانی از تمام نقاط یونان جمع آوری کرد؛ آرگوس برای پهلوانان بزرگترین کشتی آن زمان را ساخت، یعنی آرگو را. در سفر دریایی به کولخیس، در مقایسه با ماجراهای دیگر، جیسون و بقیه خدمه آرگونات، اولین انسان هایی بودند که توانسته بودند از سیمپل گیدز "Symplegades" (سخره های برخورد) عبور کنند؛ آنها همچنین فینئوس (غیب گوی نابینا) را از دست نفرین هارپینز آزاد کردند. وقتی آنها به کولخیس رسیدند، شاه آیتس، خواستار این شد که جیسون، برای بدست آوردن پشم زرین باید به ترتیب وظایفی را بانجام برساند: او باید گاو وحشی که دارای نفس آتشین بود را رام کرده و با آن زمین را شخم بزند؛ سپس باید دندان های اژدها را در این زمین بکارد، و با مردان جنگجوی زره پوشی که حاصل جوانه این دانه ها هستند نبرد کند؛ در آخر او باید با اژدهای هوشیاری که از پشم زرین مراقبت میکند روبرو شود. جیسون تمام این وظایف را با کمک مدیا، دختره آیتس که عاشق او شده بود به اتمام رساند. بعد از بدست آوردن پشم زرین، جیسون و مدیا از کولخیس فرار کردند، سربازان شاه نیز به تعقیب آنها پرداختند. او بعدها به مدیا خیانت و او را رها کرد. سرانجام در اثر ضربه میله ای که از کشتی اش افتاد، کشته شد.

-دیگر موجودات نخستین

شامل: ارینین • دریادن • سانتور • سیکلوپ • گیگانت ها • موزها • مینوتور می باشد که به شرح برخی از آنها می پردازیم:

سانتور: سانتور (به یونانی: Κένταυροι، تلفظ: کنتاوروس) در میان اساطیر یونان جز معروف ترین موجودات است. سانتور موجودی است نیمی انسان و نیمی اسب، با سر و دو دست و بالاتنه انسان و بدن و چهار پای اسب، به این شکل که قسمت انسانی از جایی که گردن اسب باید شروع می شد به جای آن قرار دارد.

سانتورها در داستان های امروزی

در مجموعه هری پاتر، سانتورها نقش خاصی دارند. در کتاب جانوران شگفت انگیز و زیستگاه آنها آمده است:

سانتورها قدرت تکلم انسان را دارند و در رنگ های گوناگون یافت می شوند. سانتورها با روش های ویژه ای از دید انسان ها مخفی می مانند. همچنین آنها در جنگل زندگی می کنند و زیستگاه اصلیشان کشور یونان است. سانتورها روش های ویژه ای در استتار و مخفی ماندن دارند که این روش ها هنوز در پرده ای از ابهام قرار دارد. آنها به صورت قبیله ای زندگی می کنند و از علومشان برای زندگی استفاده می کنند... سانتورها بر علوم سحر آمیز شفا و پیش گوئی و همچنین نجوم تسلط خاصی دارند. تیراندازی سانتورها با تیر و کمان زبانزد خاص و عام است. اکثر سانتورها از برخورد و معاشرت با انسان ها خوشنود نمی شوند و خود را بسیار برتر از انسان می دانند و با انسان بر خورد خوبی ندارند که می توان سانتوری را نام برد که در افسانه های یونان باعث مرگ هرکول شد.

سیکلوپ: سیکلوپها (به یونانی: Κύκλωψ) در اسطوره های یونان، غول هایی با یک چشم در وسط پیشانی هستند. آنها قدرتمند، سرسخت بودند. حرکات آنها همیشه همراه با خشونت و قدرت بود.

اساطیر یونان باستان

سیکلوپها: این غول ها در جزیره ای با هم می زیستند. وقتی اودوسئوس به جزیره آنها وارد شدند، شش تن از ملوانان او را خورد. اودوسئوس او را مست کرد و با میله ای داغ کورش کرد. در افسانه های یونان دو نسل از سایکلاپ ها وجود داشتند. نسل اول شامل سه برادر، برونسس ("تندرگر")، استروپس ("فلشر")، آرگس ("درخشانگر")، که از وصلت گایا و اورانوس بوجود آمده بودند. نسل دوم از نوادگان پوزئیدون، و بلندآوازه ترین آنها پولیفموس از ادیسه هومر بود.

مینوتور: مینوتور، در اساطیر یونان، موجودی با سر گاو و بدن انسان است. پوزئیدون، خدای دریاها، در خشمی که بر مینوس شاه جزیره کرت گرفته بود، همسرش را دیوانهوار عاشق گوی کرد که خودش برای قربانی به نزد مینوس فرستاده بود. مینوتور در اثر هم خوابگی پازیفائه (Pasiphaé) همسر مینوس با این گاو وحشی به وجود آمد.

مینوس دستور داد تا ددالوس، صنعتگر کرتی، زندانی هزارتو برای وی بسازد و هر سال از آنتی‌ها که خراجگذارش بودند، ده جوان سالم برای غذای او می‌ستاند. مینوتور به دست تسئوس، پسر اژه (شاه آتن)، کشته شد.

- تیتان‌ها: تیتان یا تایتان (به یونانی: Τίτάν) نام یکی از نژادهای ایزدان در اساطیر یونانی است. تیتان‌ها ایزدان نیرومندی بودند که در عصر طلایی فرمانروایی می‌کردند. تیتان‌ها فرزندان اورانوس و گایا هستند. البته اورانوس و گایا فرزندان دیگری هم به نام‌های سیکل‌وپ‌ها و هکاتونکیرها داشتند. ۱۲ تیتان اصلی و بعضی فرزندان آنها تایتان نامیده میشوند.

تایتان‌های اصلی شامل: کروئوس، رئا، اکئانوس، تئیس، هی‌پریون، منه‌موزین، تمیس، یاپتوس، کئوس، کریوس، فوبه، تننا

(در برخی منابع تایتان سیزدهمی به نام دیونه نیز آورده شده است) تایتانهای نسل دوم شامل: متیس، فرزند اکئانوس_فرزندان هی‌پریون شامل: هلیوس، سلنه، ائوس_فرزندان یاپتوس شامل:

پرومتئوس، اپی‌متئوس، اطلس

جنگ بزرگ تیتان‌ها: زئوس با پدرش کروئوس برای کسب قدرت جنگید. در این جنگ بیشتر تایتانها در برابر المپی‌ها (بعد از به قدرت رسیدن المپی شدند) قرار گرفتند. البته بسیاری از تایتانها در طرف المپی‌ها قرار گرفتند مثل رئا (مادر زئوس) و تمیس و متیس و فرزندان هی‌پریون و پرومتئوس و اپی‌متئوس. گایا به زئوس کمک‌های زیادی کرد علت هم این بود که کروئوس فرزندان او سیکل‌وپ‌ها و هکاتونکیرها را زندانی کرده بود. المپی‌ها در این جنگ پیروز گشتند. و تایتانها را تنبیه کردند. اکنون به شرح برخی از این تایتان‌ها می‌پردازیم:

کروئوس: در ابتدای آفرینش خلاء یا خائوس به وجود آمد از خائوس زمین یا گایا بوجود آمد بعد بترتیب تاتاروس که دنیای زیرین است و اروس یا شهوت از خلاء به وجود آمدند. دیگر خدایان به وجود آمده از خائوس عبارتند از تاریکی یا اربوس و شب یا نیخ. و اما از ازدواج آنها هامرا یا روز و روشنایی یا آتیر متولد شدند. از زمین یا همان گایا سه خدا متولد شد: آسمان یا اورانوس، دریا یا پونتوس و کوهها یا اورئا.

اخته کردن اورانوس توسط کورونوس اثر جورجیو واساری در فلورانس

آسمان هر شب با زمین (گایا و اورانوس) هم آغوشی میکرد. از این هم آغوشی ۱۲ تایتان بوجود آمد سه غول یک چشم و سه غول صد دست که اینان در واقع نسل اول خدایان بودند. اورانوس که در واقع پدر این ۱۲ تایتان بود از ایشان تنفر داشت به همین جهت آنان را در تاتاروس یعنی دنیای زیرین زندانی کرد. این عمل باعث خشم مادر تایتانها یعنی زمین یا گایا شد و از تایتانها خواست انتقامشان را از اورانوس یا آسمان بگیرند. تنها کورونوس (به یونانی: Κρόνος) که کوچکترین تایتان بود حاضر به انجام این کار شد. در نتیجه گایا به او داسی آهنی داد تا اورانوس را اخته نماید. در هنگام شب اورانوس که برای نزدیکی با گایا نزدیک میشد توسط کورونوس اخته شد. کورونوس آلت اخته شده اورانوس را به دریا انداخت که از آن آفرودیت یا خدای عشق زاده شد. هنگامی که کورونوس بعد از پدرش اورانوس به سلطنت خدایان رسید حاضر به آزاد کردن تایتانها از تاتاروس نشد. اورانوس و گایا یعنی مادر و پدر کورونوس پیش بینی کردند که خود کورونوس هم توسط فرزندش سرنگون میشود. زمانی که کورونوس با رئا خواهرش ازدواج کرد حاصل این ازدواج به ترتیب هستیا، دمتر، پوزیدون، هرا، هادس و زئوس بودند. اما کورونوس برای اینکه پیش بینی والدینش به حقیقت نپیوندد هر کدام از بچه‌های خود را هنگام تولد می‌بلعید. اما هنگام تولد زئوس، رئا از اورانوس و گایا کمک خواست تا نگذارند کورونوس زئوس را نیز بخورد. رئا سنگ بزرگی را به کورونوس داد و وی نیز که فکر میکرد این سنگ بزرگ زئوس است آن را بجای زئوس خورد. رئا زئوس را به جزیره کرت (در نزدیکی یونان) برد و بزرگ کرد. هنگامی که زئوس بزرگ شد داروی تهوع آوری را به کورونوس خوردند که باعث شد وی فرزندان را که خورده بود بالا بیاورد که در این موقع جنگی ۱۰ ساله میان تایتانها و فرزندان کورونوس شکل گرفت که کورونوس شکست خورد و سلطنت میان زئوس و برادران و خواهرانش تقسیم گشت. چکشی که در دست کورونوس بود و با آن مخالفان خود را سرکوب می‌کرد اکنون به عنوان مثالی برای سرکوبی مخالفان در کشورهای دیکتاتوری به کار می‌رود.

فوبه: فوبه یا فیبی (به انگلیسی: Phoebe)، "تاج گل طلایی" (golden-wreathed) در اساطیر یونان دختر اورانوس و گایا یکی از تیتان های اصلی بود. او با برادر خود کئوس ازدواج کرد و از او مادر دو دختر به نام های لتو، که آپولو و آرتمیس را به دنیا آورد و آستریا الهه ستاره شد. گفته شده پیشگوی دلفی متعلق به او بود قبلاً از آنکه آپولو آن را در اختیار خود بگیرد. بواسطه اینکه فوبه مادر بزرگ آپولو و آرتمیس بود، نام فوبه یا فوبوس به عنوان واژه مترادف برای آرتمیس و لقب آپولو بکار برده می شود.

رئاً: رئا (به یونانی: Ρέα) یکی از خدایان خورشید در یونان باستان بود. او فرزند گایا و اورانوس بود. او خواهر و همسر کروئوس بود و مادر دمتز، هادس، هرا، پوزئیدون و زئوس است. او اغلب بین دو شیر و یا سوار بر ارا به ای که توسط شیرها کشیده می شوند توصیف می شود. کروئوس به قدرت فرزندان خود در آینده حسودی می کرد به همین علت برای بقای سلطنت خود هر کدام از بچه های خود را هنگام تولد می بلعید. اما هنگام تولد زئوس، رئا از گایا کمک خواست تا نگذارد کروئوس زئوس را نیز بخورد. رئا سنگ بزرگی را به کروئوس داد و وی نیز که فکر میکرد این سنگ بزرگ زئوس است آن را بجای او خورد. رئا زئوس را به جزیره کرت برد و بزرگ کرد.

تایتان های نسل دوم:

هلیوس Helios، خدای خورشید.

فرانسوی:

هلیوس

عنوان: خدای خورشید

جنسیت: مذکر

پدر: هوپریون

مادر: تئیا

همسر: پرسه

فرزندان: فایتون

وابستگان: برادر سلنه و ائوس

او پسر هوپریون و تئیا، برادر سلنه و ائوس بود. هر صبح با ارا به آتشین چهار اسبه خود از شرق راه می افتاد و تا غروب می راند. از همسرش پرسه و دیگر معشوقه هایش فرزندان بسیاری داشت. نام یکی از پسرانش فایتون بود. در اساطیر روم، سول است.

سلنه: سلنه (به یونانی: Σελήνη) در اسطوره های یونان، الهه ماه است.

عنوان: ماه

پدر: هوپریون

مادر: تئیا

همسر: زئوس

فرزندان: هرسه، پاندیا

دختر هوپریون و تئیا بود. با زئوس ازدواج کرد و صاحب دو دختر به نام های هرسه (شبنم) و پاندیا شد. مشهورترین افسانه او، عشقش به اندومیون است.

پرومتئوس: پرومته، پرومتئوس. (به یونانی: Προμηθεύς). یکی از تیتان ها؛ پسر یاپتوس و کلومنه (یا تمیس).

اساطیر یونان باستان

یونانی:

پرومتئوس

فرانسوی:

پرومته

جنسیت: مذکر

پدر: یاپتوس

مادر: کلومنه (یا تمیس)

وابستگان: برادر اپیمتئوس

مرگ: نامیرا

ویژگی‌ها: دزدیدن آتش و آوردن آن برای انسان.

در اسطوره‌های یونانی پرومتئوس یکی از تیتان‌های مورد احترام زئوس بود و تنها تیتان باقیمانده تیتان‌ها از جنگ زئوس بود. پرومتئوس خدای آتش است. زئوس در عصر آفرینش انسان‌ها، پرومتئوس را برگزید تا همه چیز را به انسان بدهد جز آتش را پرومتئوس مورد اعتماد این کار را کرد و بسیاری از مسائل آدمیان را برطرف کرد او به انسان‌ها عشق می‌ورزید و نمی‌توانست ناراحتی و رنج آن‌ها را ببیند. به همین علت به دور از چشم زئوس آتش را به انسان داد. وقتی خبر به زئوس رسید او را بر سر قله قاف (در قفقاز) برد و بست و او را به جزای اعمال خود رساند. هر روز عقابی می‌آمد و جگر او را می‌خورد و شب جگر از نو می‌رویید. همین موقع بود که پرومتئوس به زئوس گفت: روزی خواهد آمد که پادشاهی و خدایی تو از میان برود و کسی بر تخت تو تکیه زند. زئوس که از پیش‌گویی‌های او مطمئن بود دائم در پی این بود که از او بپرسد چه کسی، ولی او هرگز پاسخ نمی‌داد تا اینکه این موضوع به وقوع پیوست. سرانجام هراکلس عقاب را کشت و پرومته را آزاد کرد. پرومته در عوض راه به دست آوردن سیب‌های زرین هسپریس را به او آموخت.

اطلس: اطلس رب النوع یونانی پسر ژاویه و کلیمنس چون وی از غولها در مقابل خدایان جانبداری کرد زئوس او را محکوم نمود که گنبد آسمان بر دوش خویش بگیرد.

-دیگر ایزدان: شامل: اتر • اربوس • اروس • اورانوس • پرسفون • پوتنوس • دیونیوسوس • کرونوس • گایا • لئو • مایا • نیکس • هادس • هیگهیا می باشد. به شرح برخی از این ایزدان می پردازیم:

اربوس: اربوس (به یونانی: Ἔρεβος)، پسر خائوس.

فرانسوی:

اربوس

عنوان: تاریکی

جنسیت: مذکر

پدر: خائوس

همسر: نوکس

فرزندان: آیترا، همرا و خارون

با خواهر خود نوکس (شب)، ازدواج کرد. فرزندانش آیترا (فضا)، همرا (روز) و خارون بودند. اربوس بیشتر اشاره به تاریکترین قسمت جهان زیرزمین (هادس) است تا یک خدا.

اروس: اروس (به یونانی: Ἔρως)، خدای عشق.

اروس

فرانسوی: اروس

عنوان: خدای عشق

پدر: به روایت هزیود خائوس

به روایت هزیود او فرزند خائوس (خلاء) بوده است ولی در روایت دیگر او را فرزند آفرودیت و آرس دانسته‌اند.

گویند او دو تیر داشته از طلا و سرب، که تیر طلایی برانگیزنده عشق و تیر سربی خاموش کننده عشق بوده است.

مطابق با امور (عشق) یا کوپیدو (شهوت) رومیان است.

اورانوس: خدای یونانی متناظر با آسمان است. توسط گایا به وجود آمد و همسر او شد. او تمام فرزندان خود را در تارتاروس (جهنم) زندانی کرد. این امر باعث ناراحتی گایا شد. او از پسرانش خواست که با اورانوس مقابله کنند. تنها کرونوس خواسته او را اجابت کرد. سپس گایا داسی عظیم از سنگ ساخت و به او داد. البته گایا میدانست که از این داس برای آزار او استفاده میکنند (با داس محصولات زمین را جمع آوری میکنند) ولی برای آزادی فرزندانش سیکلوپ‌ها و هکتونکیرها این کار را انجام داد. سپس کرونوس کمین کرد و هنگامی که اورانوس برای همخوابگی نزد گایا آمد با ضربه‌ای بیضه‌های او را قطع کرد و به دریا انداخت. از خونی که بر زمین ریخت گیگانته‌ها و الهه‌های انتقام به وجود آمدند. و بعضی می‌گویند که هنگامی که به دریا افتاد از کفی که ایجاد کرد آفرودیت به وجود آمد. در آخرین لحظات اورانوس پیش بینی کرد که همین اتفاق برای کرونوس هم خواهد افتاد.

فرزندان اورانوس: سیکلپها، برونس، استروپس، آرگس، هکتونچیرسها، بیارئوس، کوتوس، گی اس، تایتانها، کروئوس، رئا، اکئائوس، تنیس، هی پریون، منه موزین، تمیس، یاپئوس، کئوس، کریوس، فوبه، تنئا
الیههای انتقام: آکتو، مگارا، تیسیفون
گیگانتها، آکیونئوس، آئوس، کلئیتاس، انکلادوس، اچیون
پرسفون:

جنسیت: مونث

پدر: زئوس

مادر: دیمیترا

پرسفون "Persephone"، در اسطوره‌های یونان ملکه جهان زیرین است. فرزند ربوده شده دیمیترا و زئوس بود. پرسفون یک زن جوان زیبا بود که همه او را دوست داشتند، حتی هادس نیز او را برای خود میخواست. یک روز وقتی او در حال جمع کردن گلهای در دشتی به نام انا "Enna" بود، ناگهان زمین شکافته شد و هادس از آن بیرون آمد و پرسفون را ربود. هیچکس به غیر از زئوس و خدای جوان خورشید، هلیاس متوجه این ماجرا نشد. دیمیترا با قلبی شکسته بر روی زمین به دنبال دختر خود میگشت تا اینکه هلیاس آشکار کرد که چه اتفاقی افتاده است. دیمتر بسیار خشمگین شد و خود را در تنهایی اسیر کرد، و بدین سبب زمین حاصلخیزی خود را از دست داد. زئوس با داشتن اینکه این موضوع بیشتر از این نمیتواند ادامه پیدا کند، هرمس را نزد هادس فرستاد تا پرسفون را آزاد کند. هادس با بی میلی این درخواست را قبول کرد اما قبل از اینکه او آنجا را ترک کند به او یک انار داد و وقتی او آنرا خورد، تا ابد در دنیای زیرزمین گرفتار شد. رومی ها آن را با نام Proserpina میشناسند. نام او به معنی "کسی که نور را نابود ساخت" است. دیونیسوس ایزد شراب در یونان باستان، با اصلیت تراکیه‌ای (تراس) بود. یونانیان و رومیان وی را با نام باکوس هم می‌شناختند. او فرزند زئوس و زنی میرا به نام سمله بود. دیونیزوس نه تنها ایزد شراب با قدرت مست کنندگی اش بود، بلکه نماد تمام آیینها و آثار شراب در جامعه بود.

گایا (افسانه): گایا (Gaia) از خدایان اساطیری آفرینش یونان و ایزدبانوی زمین است. او از اولین الیه‌های زمین است و میگویند او زاده‌ی آس (Chaos) است. او اورانوس را به عنوان همسر خود برگزید که پسر او نیز بود، که فرزندانشان شامل تایتانها بودند، ۶ پسر و ۶ دختر. او سایکلپسها (Cyclops) و سه هیولا که با نام هکتونچیرس "Hecatonchires" شناخته می‌شوند را به دنیا آورد. این گایا بود که زئوس را از بلعیده شدن توسط کروئوس نجات داد، بعد از اینکه زئوس به دنیا آمد، گایا به رئا کمک کرد تا سنگی را برای فریب دادن کروئوس در لباس قنناق پیچیده تا تصور کند این زئوس است، چون کروئوس آگاه شده بود بعدها توسط یکی از فرزندان سرکوب می‌شود، برای خلاص شدن از دست فرزندان آنها را میبلعید اما حیله‌ی گایا اثر کرد و زئوس نجات پیدا کرد و به کریت برده شد.

لئو

یونانی:

Λητώ

جنسیت: مؤنث

پدر: کئوس

مادر: فوبه

همسر: زئوس

فرزندان: آپولو و آرتیمیس

لئو یا لیتو (به انگلیسی: Leto)، در اساطیر یونان دختر تیتان فوبه و کئوس و نام او به معنی پنهان یا درخشان است، که قبلا برای الیه‌ی ماه، سیلینی آمده است. هرا به خاطر اینکه همسرش زئوس عاشق لئو شده بود به او حسودی می‌کرد. در نتیجه وصلت آنها، لئو دوقلوهای آپولو و آرتیمیس را به دنیا آورد. لئو در سراسر یونان، اما بیش از همه در لیشیا (Lycia)، جنوب غربی آسیای صغیر پرستش میشد. در دلوس و آتن، معبدهایی وجود دارند که به او اختصاص داده شده اند. اگرچه در سرزمینهای بیشماری او با وابستگی که به فرزندان، آپولو و آرتیمیس داشت پرستیده می‌شد. در مصر

معبدی برای لتو وجود دارد با نام Wadjet واقع در بوتو (Buto)، که هرودوت آن را بدین گونه توصیف می کند، آن به جزیره ای شناور متصل است. در اساطیر روم معادل نام لتو، لاتونا لاتین شده نام او است.

مایا (اسطوره): مایا در اسطوره‌های یونانی یکی از هفت دختر اطلس و پلئون بود.

- خدایان المپ یا المپ نشینان: ۱۲ تن بودند که پس از سرنگونی تایتانها (Titans خدایان اولیه) به حکومت پرداختند. کوه المپ محل نبرد تایتانها با خدایان دوازده گانه بود و بعدها هم به عنوان محل زندگی خدایان از آن نام برده شد. تمام المپ نشینان به نوعی با یکدیگر نسبت داشتند و بنا به شرایط زمانه هر از گاهی یک یا چند تن از آنها بیشتر مورد توجه قرار می گرفت. برای مثال اگر در زندگی واقعی، همسر حاکم یا شخص قدرتمند منطقه از شخصیت قوی یا خانواده مهمتری بود، خدایان زن و به خصوص هرا (Hera) که خدای مادر بود مورد توجه می گرفت. اگر جنگی در میان بود، معبد خدای جنگ بیشتر مورد توجه قرار می گرفت. این 12 تن عبارت بودند از: زئوس (شاه خدایان)، آفرودیت (ایزدبانوی عشق و زیبایی)، آپولو، آریس (خدای جنگ)، آرتمیس (ایزدبانوی شکار)، آتنا (ایزدبانوی خرد)، دیمیتیر (ایزدبانوی کشاورزی)، هرا (همسر زئوس)، هرمس (خدای سفر)، هستیا (ایزدبانوی تندرستی)، پوزیدون (خدای دریا)، هستیا جای خود را به دیونیسوس داد تا در میان انسان ها زندگی کند. هادس نیز گرچه همواره از خدایان مهم به شمار می رود، در زیر زمین جای دارد. اکنون به شرح برخی از خدایان المپ یا المپ نشینان می پردازیم:

آپولو - یونانی:

آپولو

فرانسوی:

آپولون

عنوان: خدای روشنایی (خورشید)، هنرها و پیشگویی در یونان باستان بود

جنسیت: مذکر

پدر: زئوس

مادر: لتو

فرزندان: اسکلیپوس (خدای پزشکی)

وابستگان: برادر دوقلوی آرتمیس

در تروا: فرزندش اسکلیپوس محافظ شهر تروا بود.

آپولو (به یونانی: Απόλλων, Apóllōn; یا Ἀπέλλων, Apellōn)، خدای روشنایی (خورشید)، هنرها و پیشگویی در اسطوره‌های یونان است. وی پسر زئوس و لتو و برادر دوقلوی آرتمیس بود. محل تولدش جزیره دلوس است. وی در دلفی معبدی داشت که یونانیان باستان، پیشگوی آن را روشن بین می دانستند. آپولو ازدهایی به نام پیتون را کشت و در جای وی (دامنه کوه هلیکون) با موزها (دختران زئوس و تمیس، ایزدبانوان هنرهای نه گانه) که ملازمانش بودند مسکن گرفت. او چنگ را که اختراع هرمس بود، ساز مخصوص خود کرد و خدای موسیقی و آوازهای خوش گشت. او پدر اسکلیپوس (ایزد پزشکی) و محافظ شهر تروا بود. از القاب او می توان به لوکنوس، فویوس و نامونیس اشاره کرد.

آتنا (Athena): آتنا (به یونانی: Ἀθηνᾶ, Athēnā, یا Ἀθήνη, Athēnē)، در اسطوره‌های یونان، الهه نگهبان آتن و ایزدبانوی خرد، فرزاندگی و جنگ است. او ایزدبانویی باکره، دختر زئوس و متیس (تیتان تامل) است.

فرانسوی: آتنا

عنوان: الهه حکمت و حامی جنگ

جنسیت: مؤنث

پدر: زئوس

مادر: متیس

در تروا:

بزرگترین پهلوان یونانیان در جنگ

تولد: زئوس چنان از خرد متیس هراسان شده بود که وی را فریفت تا به شکل مگسی در آید و او را بلعید. پس از مدتی دچار سردرد شدیدی شد. تیتان ارباب شفا، پرومتیوس، سر او را تبر شکافت و آتنا به صورت زنی کامل و سراپا پوشیده در زره و اسلحه از پیشانی زئوس خارج شد. آتنا با این که از عقل و خرد مادرش برخوردار بود، اما به پدر برتری نجست.

ویژگی‌ها: علی‌رغم اینکه او در نبرد شجاع و خشن بوده اما زنی جنگجو به شمار نمی‌آمده زیرا نبردهای او همه برای دفاع از حریم خانه و شهر در مقابل دشمنان بوده است. اما گاهی هم بی‌رحمانه انتقام می‌گرفت. مثلاً زنی پارچه‌باف به نام آراخنه ادعا کرده بود دست‌ساخته‌هایش نسبت به دست‌ساخته‌های آتنا برتری دارد. آتنا او را به مبارزه طلبید و بعد از پیروزی، او را به عنکبوت تبدیل کرد. او همچنین با تیتانی به نام پالاس جنگید و او را کشت، پوستش را بالاپوش خود کرد و نام او را به نام خود افزود، چنان‌که در ایلید گاهی هومر او را پالاس می‌خواند. در همان مرجع می‌خوانیم که جنگ‌افزار محبوب او نیزه‌ای از چوب درخت زبان گنجشک (ون) با نوک برنجی بوده است. آتنا ایزدبانوی شهر و شهرنشینی، صنایع دستی و کشاورزی است. او برای تربیت و رام کردن اسب، افسار را اختراع کرد. از دیگر سازه‌های او می‌توان به دوک نخریسی، چنگ، دیگ، شن‌کش، گاوآهن، کشتی و ارابه اشاره کرد. او فرزند محبوب زئوس به شمار می‌آمده است. به همین خاطر اجازه یافت تا از اسلحه پدرش (آدرخش) استفاده کند. درخت مورد علاقه او زیتون و پرنده او جغد (به علامت خرد) بوده است. رومیان نیز این ایزدبانو را می‌پرستیدند و او را مینروا می‌خواندند.

آتنا در تروا: او در جنگ تروا از طرفداران یونانیان بود و چون خدایان در جنگ درگیر می‌شوند، آتنا آرس را با سنگی به خاک می‌افکند و چون آفرودیت به یاری سربازی می‌شتابد و در نجات او می‌کوشد، آتنا ضربتی بر سینه او وارد می‌کند و بر زمینش می‌زند. همچنین به هراکلس و اولیس کمک‌های فراوانی کرد.

در آثار هومر آتنا، در هر دو منظومه مشهور هومر، چکامه‌سرای مشهور یونانی، یعنی ایلید و ادیسه نقش کلیدی دارد.

Athena الهه شهر، صنایع دستی و زراعتی.

آرتمیس: الاهی شکار

جنسیت: مونث

پدر: زئوس

مادر: لتو

وابستگی: خواهر دوقلوی آپولو: می‌گویند روزی جبار (شکارچی) "آرتمیس" الاهی شکار را هنگام شنا در آب غافلگیر کرد آرتمیس از این واقعه عصبانی شد و شکارچی را به صورت گوزن در آورد. نگاه سگ‌های شکاری او نتوانستند شکارچی را باز شناسند و وی را تکه تکه کردند و از هم دریدند. پس از آن جبار به همراه سگ‌ها به شکل صورت فلکی به آسمان صعود کرد. در داستانی دیگر جبار معشوق آرتمیس یا "آرورا" الاهی سر خفام بامداد انگاشته می‌شود. می‌گویند الاهی شکار آرتمیس که وظیفه‌ی نور افشانی ماه را نیز بر عهده داشت به خاطر جبار فراموش کرد نور ماه را بتاباند. خدای خورشید از این موضوع چنان عصبانی شد که شکارچی را با تایش اشعه‌های نورانی خود نابود کرد. بر اساس این افسانه آرتمیس خود از روی اشتباه جبار در مانده را مورد اصابت تیر قرار داد. او برای آنکه لا اقل بخشی از این بی‌عدالتی را جبران کند از پدرش زئوس خواست که شکارچی یا جبار را با سگ‌هایش و شکاری که کرده بود یعنی خرگوش به آسمان منتقل کند.

آرس (Ares): آریس (آرس) پسر زئوس و هرا و خدای جنگ است. او فردی رشید و زیبا اما بسیار قسی‌القلب و خونخوار بوده است. خواهرش اریس Eris الهه نزاع و کشمکش، یار جدایی‌ناپذیر او بود. آرس زمانی خوشحال می‌شد که صدای چک‌چک شمشیرها را بشنود، در این زمان او کلاه خود درخشانش را بر سر می‌گذاشت و سوار بر ارابه جنگ به قلب میدان جنگ می‌رفت و کاری به برنده و بازنده نداشت، فقط به دنبال خونریزی بود. کسانی که همواره همراه او بودند درد، اضطراب، قحطی و گمنامی بودند. هرا و زئوس هر دو به آرس بی‌علاقه بودند و او بیشتر توسط اهالی تراسیا Thracia که مردمی وحشی و خشن بودند پرستیده می‌شد. کرکس و سگ جانورانی بودند که در کنار این خدا تصویر می‌شدند.

Ares خدای جنگ

آفرودیته: ساطیر یونان باستان

آفرودیته

فرانسوی:

آفرودیته

عنوان: خدای عشق

جنسیت: مؤنث

پدر: زئوس

مادر: دیونه

همسر: هفایستوس

آفرودیته (به یونانی: Αφροδίτη)، در اسطوره‌های یونان، خدای عشق است. در اساطیر رومی با ونوس برابر است.

او دختر زئوس و دیونه و از خدایان اولمپ و الهه عشق، زیبایی و شوره جنسی بود. در برخی روایات او را برآمده از کف دریا می‌دانند. همسر هفایستوس بود اما با بسیاری از خدایان و افراد زمینی رابطه داشت و از هر کدام فرزندی آورد. بعد از تولدش زئوس می‌ترسید که خدایان بر سره ازدواج با آفرودیته با هم به نزاع پردازند به همین خاطر او را به همسری هفایستوس درآورد. او به سختی باور می‌کرد که تا این حد خوش شانس باشد و از تمام قابلیت‌های خود استفاده می‌کرد تا بیشترین جواهرات را برای او درست کند. او یک کمر بند زیبا از طلا با بافت جادویی و مليله دوز برای او درست کرد. آفرودیته معشوقات بسیاری در میان خدایان و افراد زمینی داشت، از جمله معروف‌ترین معشوق زمینی او شاید آدنیس (Adonis) باشد. برخی از فرزندان او عبارتند از اروس (Eros)، انتروس (Anteros)، هایمنایس (Hymenaios) و آینایس (Aeneas) با معشوق تروجانی خود انکایسز (Anchises). در ماجرای اعطای «سیب زرین»، به پاریس، قول زیباترین دختر زمین، هلنه را داد که موجب آغاز جنگ تروا شد.

پوزئیدون: پوزئیدون خدای دریا

اساطیر یونان باستان

پوزئیدون

جنسیت: مذکر

پدر: کروئوس

مادر: رئا

همسر: دارای همسران فراوان

فرزندان: دارای فرزندان بیشمار

وابستگان: برادرانش زئوس و هادس

مرگ: نامیرا

پوزئیدون (به یونانی: Ποσειδών)، خدای نام‌های بسیاری بود. اما او به خدای دریاها شهرت دارد. او فرزند کروئوس و رئا، و یکی از شش فرزندی بود که بالاخره توانست قدرت‌های دنیا را تقسیم کند. برادران و خواهران او عبارتند از: هستیا، دیمتر، هرا، هادس و زئوس. تقسیم‌بندی جهان بین او و برادرانش زئوس و هادس رخ داد. پوزئیدون فرمانروای دریاها شد، زئوس فرمانروای آسمان و زیرزمین هم نصیب هادس شد. نام‌های الوهیت دیگری که به پوزئیدون نسبت داده شده عبارتند از خدای زمین لرزه‌ها و اسب‌ها. نمادهای مرتبط با پوزئیدون عبارتند از: دلفین، نیزه سه شاخ و سه ماهی چنگک دار نیزه‌ای. پوزئیدون اغلب از نیروهای خود مانند زمین لرزه، آب و اسب‌ها برای ترساندن و مجازات مردم بعنوان انتقام از آنها استفاده می‌کرد. پوزئیدون در بکاربردن قدرت خود بر روی زنان همانند برادر خود زئوس بود، او معشوقه‌های بسیار و پدر فرزندان بیشماری بود. پوزئیدون با آمفیتريت "Amphitrite" (یکی از پنجاه حوری دریایی که دختران نروس بودند) ازدواج کرد، و حاصل این پیوند یک نیمه انسان و نیمه ماهی به نام ترایتون بود. او همچنین مدوسا (یکی از گورگون‌ها) را نیز حامله کرد تا کریساتور و پگاسوس (اسب بالدار) را دنیا آورد. تجاوز به آئترا "Aethra" توسط پوزئیدون بدنیا آمدن تسئوس را به همراه داشت؛ او بعد از تجاوز به سائئوس "Caeneus" او را به درخواست خودش به یک مرد تبدیل کرد. تجاوز بعدی آمیمونه "Amymon"

را گرفتار خود کرد، وقتی او سعی داشت از دست ستیر فرار کند و پوزئیدون او را نجات داد. دیگر فرزندان پوزئیدون شامل: ایمولپوس "Eumolpus"، پولیفموس (یکی از سیکلوپ ها)، اوریان، شاه آمیکوس، پرویتوس، اگنور "Agenor" و بلوس از یوروپا، پلیاس و پادشاه مصر بوسایرس "Busiris" بودند.

یکی دیگر از داستانهای بدنام پوزئیدون رقابت او با الهه جنگ، آتنا، بر سر شهر آتن بود. برای فریفتن دل‌های مردم شهر، پوزئیدون نیزه سه شاخ خود را بر روی زمین پرتاب کرد و باعث بوجود آمدن بهار در آکروپولیس شد. اگرچه آتنا به سبب دادن درخت زیتون به مردم آتن در این نبرد پیروز شد. پوزئیدون از این تصمیم خشمگین می‌شود و دشت های آتن را غرق سیلاب می‌کند. سرانجام، آتنا و پوزئیدون با آمیختن نیروهای یکدیگر با هم متحد شدند. با وجود اینکه پوزئیدون خدای اسب ها بود، آتنا اولین ارابه را درست کرد. همچنین آتنا اولین کشتی را ساخت تا بر روی دریایی که پوزئیدون فرمانروای آن بود حرکت کند.

زئوس

فرانسوی:

زئوس

جنسیت: مذکر

پدر: کروئوس

مادر: رئا

فرزندان: آپولون، آفرودیته، آرتمیس، هرمس و آتنه

وابستگان: برادر پوزئیدون و هادس

مرگ: نامیرا

در تروا:

حکم به نابودی تروا داد.

زئوس، (به یونانی: Ζεύς)، در اسطوره‌های یونان، خدای خدایان است. معادل آن در اسطوره‌های رومی ژوپیتر است. زئوس جوانترین فرزند رئا و کروئوس بود. او بزرگترین فرمانروای کوه المپ و معبد تمام خدایانی که در آنجا بنا شده بودند، بود. با بودن بزرگترین حکفرما او قانون، عدالت و معنویت را تعیین می‌نمود، و این مسئله او را رهبر روحانی خدایان و انسانها نمود. زئوس خدای آسمان‌ها بود، و در اصل به عنوان خدای آسمان و هوا از طرف قبایل یونانی پرستش میشد. نام زئوس مربوط است به کلمه یونانی dios به معنی «درخشان». از دیگر نشانه‌های او همانند آذرخش میتوان به عصای سلطنتی، عقاب و سپره او (ساخته شده از پوست بز املتیا) اشاره کرد. در هنر، معمولا زئوس به مانند یک مرد میان سال همراه با ریش اما دارای یک فیگور جوان و دارای نیرو تصویر می‌شد. او بسیار شاهوار و با ابهت به نظر می‌رسید. نقاشان و هنرمندان سعی در بازسازی قدرت زئوس در کارهای خود دارند، معمولا با دادن حالت و ژست‌هایی که انگار در حال پرتاب کردن آذرخش خود است. مجسمه‌های زیادی از زئوس وجود دارد، اما بدون شک زئوس آرتیمیزیوم زیباترین آنهاست. در گذشته گمان میشد که آن پوزئیدون است، این مجسمه در موزه ملی آرکیولاجیکال آتن قابل دیدن است.

نبرد با کروئوس: کروئوس شنیده بود که توسط یکی از فرزندانش سرنگون خواهد شد. به همین دلیل فرزندان خود را می‌بلعید. اما زئوس که فرزند ششم بود توسط رئا و گایا نجات پیدا کرد. سپس زئوس با کروئوس و دیگر تیتان‌ها وارد جنگ شد و آن‌ها را شکست داد و پدر را سرنگون کرد. بچه‌های بلعیده شده را از شکم کروئوس بیرون آورد و کروئوس را تا ابد در تارتاروس زندانی کرد. سپس با برادرانش براساس قرعه، فرمانروایی عالم را میان خود تقسیم کردند و زئوس فرمانروای آسمان و زمین شد. سلاح او آذرخش بود که آن را به سمت کسی که او را ناخشنود کرده، پرتاب می‌کرده‌است. یکی از مواردی که او را بسیار خشمگین می‌کرد دروغ‌گویی و پیمان شکنی بوده‌است.

زندگی: بر طبق افسانه، متیس الهه پروا اولین همسر زئوس بود که آتنه را برای او به دنیا آورد. او با هرا که خواهرش بود، ازدواج کرد، هرا برای او آرس، هفایستوس، هیبی (Hebe) و آیلیتیا (Eileithya) را به دنیا آورد. اما به خاطر داشتن ماجراهای عشقی فراوان او از معشوقه‌هایش فرزندان بسیاری داشت. لیتو برای او دوقلوهای آپولون و آرتمیس را به دنیا آورد. هنگامی که او لیدا ملکه

اسپارت را فریفت، خود را به شکل یک قوی زیبا درآورد و از تخمی که لیدا به عمل آورد ۲ جفت فرزند دوقلو به دنیا آمدند: کستر (Castor) و پلیدوسز (Polydeuces) و کلیتمنسترو (Clytemnestra) و هلن تروایی.

در تروا: در جنگ تروا پس از آنکه با شکست پاریس از منلائوس از سپاه یونانیان، جنگ به ظاهر پایان می‌یابد، خدایان در المپ شورایی برپا می‌کنند و خواستار خون بیشتری می‌شوند. زئوس به صلح رای می‌دهد ولی چون همسرش هرا سخن به مخالفت با او می‌راند، ترسان رای خود را پس می‌گیرد و به نابودی تروا رضایت می‌دهد.

هادس Hades: هادس خدای مردگان

اساطیر یونان باستان

هادس

جنسیت: مذکر

پدر: کرونوس

مادر: رئا

وابستگان: برادرانش زئوس و پوزئیدون

مرگ: نامیرا

هادس یا هیدیز (به یونانی: Ἅδης) فرمانروای مردگان و دنیای زیرزمین، فرزند کرونوس و رئا بود. او، در قرعه کشی با برادرانش، بدترین سهم را برنده شد و آن جهان زیرزمین یا دنیای مردگان بود در صورتی که برادران او زئوس و پوزئیدون به ترتیب آسمان و دریا نصیبشان شد. از آنجایی که رعایای هادس را مردگان تشکیل میدادند، او به کسانی که موجب افزایش جمعیت سرزمینش می‌شدند بسیار علاقه داشت. مانند ارینی‌ها Erinnyes یا خشم و ناامیدی، که کارشان تعقیب گناهکاران و سوق دادن آنها به سمت خودکشی بود. هادس به دلیل حکومت بر زیرزمین، صاحب معادن زیرزمینی هم بود و خدای پروت هم به شمار می‌رفت. برای مدتی او با همکاری پرسفون Persephone که از دنیای آسمان ربوده بودش بر دنیای زیر زمین فرمانروایی میکردند، اما زئوس به او فرمان داد تا پرسفون را برای مراقبت از مادر خود دیمیتر آزاد کند. اما قبل از اینکه آنجا را ترک کند هادس به او یک انار داد و وقتی او آنرا خورد، تا ابد در دنیای زیرزمین گرفتار شد. هادس خدای جهان مردگان بود اما خدای مرگ نبود، تاناتوس Thanatos خدای مرگ بود. هادس بر روی تختی ساخته شده از درخت ابنوس می‌نشست و یک عصای سلطنتی با خود حمل می‌کرد. او همچنین دارای یک کلاه خود بود که سیکلوپها به او داده بودند و میتوانست به وسیله آن ناپدید شود. او یک سگ سه سر به نام سربروس داشت که نگهبان در ورودی دنیای زیر زمین بود، او اجازه ورود به روح های جدید به دنیای مردگان را میداد اما به هیچ کس اجازه خروج نمیداد. بسیاری از پهلوانان اساطیر یونانی به دنیای زیرزمین فرستاده شدند تا از سایه ها سوال بپرسند یا اینکه سعی کنند آنها را آزاد کنند. اگرچه هادس به هیچ کس اجازه خارج شدن از قلمرو خود را نمیداد، فقط در چندین مورد استثنا او اجازه خروج داده بود از قبیل اورفئوس که خواستار بازگشت عشق خود یوریدیس (Eurydice) از دنیای زیر زمین بود و هرکول که سربروس را برای مدتی بر روی سطح زمین آورد که آخرین خان او بود.

هستیا (Hestia)

Hestia الهه زندگی خانوادگی: هستیا ایزدبانوی باکره اجاق خانه و کانون خانواده در اساطیر یونان بود. او بزرگترین خواهر زئوس بود و در تمام مراسم خانوادگی قربانی‌ای برای او انجام می‌شد. رومیان هم او را با نام وستا می‌پرستیدند. هستیا یکی از سه الهه بزرگ نسل اول المپ نشینان (هرا، دیمیتر و هستیا) بود که با زئوس، پوسیدون و هادس فرزندان کرونوس و رئا بودند. او در اصل یکی از دوازده خدای المپ‌نشین بود، اما جای خود را به هفائستوس داد تا به مراقبت از آتش مقدس اجاق المپ بپردازد. در روایتی آمده که او چنان برای برقراری رابطه از سوی پوسیدون و آپولو تحت فشار قرار گرفت که به سر زئوس قسم یاد کرد بکارتش را تا ابد حفظ کند.

هرا: نگهبان زندگی- هرا همسر و خواهر زئوس بود. او نگهبان ازدواج ها بود و به خصوص حامی زنان شوهردار بود. از آنجایی که زئوس با حیله و توصل به زور او را به ازدواج راضی کرد، این ازدواج با کشمکش و ناسازگاری آغاز و با کشمکش ادامه یافته بود. یک بار که غرور زئوس به حد

غیرقابل تحملی رسیده بود، هرا با خدایان بر علیه او توطئه چینی کرد و به او داروی مخدر خوراند، سپس با خدایان دیگر او را بر روی تختی با هزاران گره بستند و در باره اینکه باید با او چه کنند به مشاجره پرداختند. بریاروس Briareus که غولی 50 سر و صد دست بود به توطئه پی برد و به خاطر علاقه فراوان به زئوس، به کمک 100 دست خود گره ها را گشود و او را آزاد کرد. خشم فراوان زئوس خدایان را به زانو درآورد و هرا پس از مجازات زجرآور- که به دار آویخته شدن با زنجیری طلایی از آسمان بود- قسم خورد که دیگر بر ضد شوهرش شورش نکند. با این وجود هرا همواره به خاطر بیوفایی زئوس دسیسه چینی هایی میکرد و گاهی هم موفق میشد تا درس خوبی به شوهر خیانتکار خود بدهد. طاووس و گاو حیوانات مقدس معبد هرا هستند.

جانوران افسانه ای در یونان باستان

Chimaera ترکیبی از شیر، بز و مار: آرگوس (Argus): آرگوس، یکی از قهرمانان اساطیر یونان است که به آرگوس مشاهده گر مشهور است. علت این نام گذاری تعداد فراوان چشمان او بوده که در بعضی روایات 4 چشم و در بسیاری از داستانها و نقاشیها دارای 100 چشم بوده است که در سراسر بدن او قرار داشتند. این خاصیت، آرگوس را به یک نگهبان ایده آل مبدل کرده بود و هرا، همسر زئوس، او را برای نگهبانی زئوس و معشوقه اش ایو 10، گماشته بود. اما زئوس به هرمس، پیغامبر خدایان، دستور داد تا ایو را برآید و هرمس خود را به شکل چوپانی درآورد و با حکایتهای طولانی و آوای نی خود، آرگوس را به خواب برد و ایو را دزدید. در بعضی از داستانها، آرگوس در آخر به دست هرمس کشته میشود. کایمرا (Chimaera): کایمرا فرزند اژدهایی صد سر به نام تایفیوس (Typhoeus) و موجودی نیمه پری، نیمه مار به نام اکیدنا (Echidna) است و یکی از معروفترین هیولاهای اساطیر به شمار میرود. کایمرا موجودی با دو سر شیر و بز در یک سو و دمی با سر مار از سوی دیگر بوده است. بدن او هم نیمه شیر و نیمه بز بوده و از دهانش آتش میریخته است. این هیولا، با از بین بردن گله های دامداران و حمله به مردم، موجب وحشت اهالی لیسیا Lycia بود و به دست مردی به نام بلروفون (Bellerophon) از اهالی کورینت (قرنت) کشته شد.

سایکلوپ ها (Cyclopes): یونانیان خدایان و هیولاهای را فرزندان تیتان ها- خدایان اولیه- میدانستند که بیشتر آنها فرزند گایا (Gaea) الهه مادر و اورانوس (Uranus) بودند. اورانوس خدای آسمان و فرزند گایا بود و گایا خود به تنهایی او را به وجود آورده بود. این دو با یکدیگر فرزندان بسیاری به وجود آوردند که شامل 12 تن از تایتان ها نیز هست. سایکلوپها، که غولهایی یک چشم بودند، سه نفر بودند و نماد رعد، برق و صاعقه به شمار می آمدند. این غولها، اولین آهنگران بودند و توسط تایتانی به نام کرونوس (Cronus)، زندانی شدند. زئوس، هنگام شورش بر علیه تایتانها، سایکلوپ ها را آزاد کرد و در عوض آنها اسلحه معروف او، صاعقه و تندر را به او هدیه دادند.

Cerberus سگی با سه سر

اکیدنا (Echidna): هیولای مونثی که نیمه پری و نیمه مار بود و در غاری زندگی میکرد. او تنها هنگام شکار غار را ترک میکرد و هر موجودی که از آن حوالی میگذشت را میخورد. این موجود فانی اما برای عمری طولانی بود و توسط آرگوس کشته شد. هکتاتون کایرس (Hecatonchires): هکتاتون کایرس به معنی "صد دست" است. این موجودات با 50 سر و 100 دست قدرتمند، فرزندان گایا و اورانوس بودند. این سه موجود صد دست، از پدر خود متنفر بودند و اورانوس آنها را به رحم مادرشان باز گرداند. آنها بعدها در شورش علیه اورانوس شرکت کردند، اما کرونوس (برادرشان) باز هم آنها را به زندان انداخت و بعد توسط زئوس آزاد شدند و به نبرد با تایتانها پرداختند. آنها میتوانند در آن واحد چندین تخته سنگ عظیم را به سمت دشمنان خود پرتاب کنند.

غولها (Giants): غولها، موجودات عظیم الجثه ای بودند که در اثر بر زمین ریختن خون اورانوس به وجود آمده بودند. آنها به زئوس و خدایان المپ نشین حمله کردند و برای رسیدن به مقر آنها، بالای ک.هی رفته و با روی هم گذاشتن تجهیزات جنگی خود، راهی برای رسیدن به مقر خدایان ایجاد کردند. خدایان در نهایت توانستند با کمک هرکول، قهرمان اساطیری و فرزند زئوس، غولها را شکست بدهند و آنها را در زیر آتشفشانها دفن کنند.

گورگون ها (Gorgons): در اساطیر یونان، گورگون هیولایی مونث، با بدنی پوشیده از فلسهایی نفوذ ناپذیر، موهایی از مارهای زنده، دندانهایی تیز و چهره ای چنان زشت بوده اند که هر کس به آنها نگاه میکرد به سنگ تبدیل میشد. آنها سه تن بودند که دوتا از آنها جاودان بودند و سومی که

مدوزا نام داشت فانی بود. یونانیان از تصویر سر این هیولا برای آراستن سپرهای خود استفاده میکردند تا دشمنان خود را وحشت زده کرده و خود را از قدرتهای شیطانی محافظت کنند.

تصویر گرافیکی از Medusa: مدوزا (Medusa): مدوزا در ابتدا دوشیزه ای بسیار زیبا بوده است، اما پس از اینکه پوزئیدون، خدای دریا او را در معبد آتنا اغوا میکند، موجب خشم این الهه میشود و آتنا، او را به شکل کریه ترین موجود ممکن، یعنی یک گورگون در می آورد. از آنجایی که مدوزا در اصل انسان بوده است، فانی بوده و در نهایت توسط یکی از قهرمانان اساطیری به نام پرسئوس (Pereus) کشته میشود. پرسئوس که تحت حمایت آتنا به نبرد با مدوزا رفته بود، موفق میشود بت هوشمندی سر او را از بدن جدا کند. گفته میشود که در این زمان، دو تا از موجودات افسانه ای، پگاسوس (Pegasus) و کریسائور (Chrysaor) که فرزند مدوزا و پوزئیدون بوده اند، از بدن مدوزا خارج شده اند. تایفویوس (Typhoeus): تایفویوس، ازدهایی با نفس آتشین، صد سر و خستگی ناپذیر بوده است. گایا، در اوج ناامیدی او را به دنیا آورد تا از تایتانها در مقابل المپیان محافظت کند. او تا حد زیادی موفق میشود و تعدادی از خدایان المپ را فراری داده و زئوس را به بند میکشد. هرمس به نجات زئوس میآید و زئوس هم با استفاده از تیرهای صاعقه، تایفویوس را از بین میبرد. گفته میشود که تایفویوس زیر کوه اتنا (Etna) در سیسیل دفن شده است.

سربروس (Cerberus): سربروس هم یکی دیگر از فرزندان تایفویوس و اکیدنا است و سگی سه سر، با ماری به جای دم است. این هیولا نگهبان جهان مردگان بوده است. او به مردگان اجازه ورود میداده و مانع خروج آنها از جهان زیر زمین میشده است. تنها چند تن از افراد زنده موق شدند به طریقی از این سد بگذرند و به دنیای مردگان رفته و بازگردند. یکی از این افراد اورفئوس (Orpheus) بود که توانست با خواندن آواز او را خواب کند و به نجات همسرش یوریدیس (Eurydice) برود. هرکول نیز، در آخرین ماموریت خود موفق شد سربروس را از جایگاه خود خارج کند و به شاه یوریستئوس (Eurystheus) پیشکش کند.

سیرن ها (Sirens): سیرن ها خواهرانی بودند که در بخشهای پر صخره دریا میزیستند. آنها آوازی بسیار زیبا و فریبنده داشتند و دریانوردان را با آوای خود گمراه کرده و به کام صخره های مرگ آور میکشیدند. گفته میشود که این چهار خواهر، فرزندان آکلوس Achelous خدای طوفان بوده اند.

Pegasus یا اسب بالدار - پگاسوس (Pegasus): پگاسوس اسبی بالدار و فرزند رابطه مدوزا و پوزئیدون است. او زمانی که سر مدوزا توسط پرسئوس از تن جدا شد، به دنیا آمد و توسط بلروفون اهلی شد. پگاسوس در طی ماجراهای این قهرمان، مرکب او بود و به او در از بین بردن کایمرا کمک کرد. اما زمانی که بلروفون میخواست به کمک او به المپ برسد، توسط زئوس از اسب سرنگون شد و پگاسوس به تنهایی به المپ رسید و در آنجا ماندگار شد.

کریسائور (Chrysaor): کریسائور، دومین فرزند مدوزا و پوزئیدون است. درباره این موجود اطلاع زیادی در دست نیست، تنها میدانیم که او به احتمال زیاد یک غول بوده و جنگجویی قدرتمند به شمار می آمده است و نام وی شمشیر طلایی معنا میدهد.

یکشنبه، ۳ می ۲۰۰۹

توجه!

کاپی و نقل مطالب از «اصالت» صرف با کسب مجوز کتبی از «اصالت» مجاز است!

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «اصالت» می باشد.

Esalat2006©Copyright

www.esalat.org